

## ارزیابی بی‌اعتباری اشعثیات

فاطمه ژیان\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۰]

### چکیده

از دیرباز یکی از قرائن اعتبار روایات، وجود روایت در منابع معتبر بوده است. لذا محدثان همواره می‌کوشیدند روایات را از منابع موثق، استخراج و نقل کنند. اشعثیات یا جعفریات، کتابی روایی فقهی است و اکثر قریب به اتفاق روایات آن با واسطه اسماعیل بن موسی علیه السلام از امام کاظم علیه السلام و از اجداد گرامی‌شان نقل شده است. گروهی معتقدند انتساب کتاب حاضر به اسماعیل قابل دفاع نیست و نباید در استنباط‌های شرعی استفاده شود. این مقاله ادله آنان را داوری می‌کند و نشان خواهد داد که علاوه بر آنکه اشعثیات سند معتبر دارد و در طول قرون متمادی محدثان بزرگ شیعی آن را نقل و از آن استفاده کرده‌اند، اشکالاتی مانند جدیدبودن خط کتاب و نقل آن به دست راویان عامی‌مذهب، موجب بی‌اعتباری کتاب نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اشعثیات، جعفریات، اعتبار کتب روایی.

## مقدمه

کتاب *اشعثیات* به نام‌های *جعفریات*<sup>۱</sup>، *کتاب النوادر*، *روایة الابناء عن الآباء* (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۱۱)، *علویات* (امین، بی‌تا: ۴۳۶/۱۲) و *موسویات* شناخته می‌شود. این کتاب را از آن جهت که راوی اش محمد بن محمد بن اشعث است *اشعثیات* می‌نامند و چون اکثر روایات آن را امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام و ایشان از اجدادشان تا حضرت علی علیه السلام روایت می‌کنند، به *جعفریات*، *موسویات* و *علویات* معروف شده و از همین جهت، گاه به آن *روایة الابناء عن الآباء*<sup>۲</sup> نیز گفته می‌شود (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۱۱).

بخش اصلی *اشعثیات*<sup>۳</sup> را فضل‌الله راوندی، از علمای قرن ششم، در کتاب *النوادر* گردآوری کرده است. وی این کتاب را از ابوالمحاسن رویانی و او با سند خود از ابن اشعث روایت کرده است. لذا گاه *اشعثیات* را همان کتاب *النوادر* می‌دانند.<sup>۴</sup>

کتاب‌های دیگری نیز گزیده‌ای از روایات *اشعثیات* را بیان کرده‌اند. آقابزرگ تهرانی از کتابی تحت عنوان *مجموعه شهید یا اختصار الجعفریات* یاد می‌کند که به خط شمس‌الدین جبعی است و از خط شهید اول نسخه‌برداری شده و حدود یک‌سوم روایات *اشعثیات* در آن جا گرفته است (همان).

کتاب *اشعثیات* حاضر مشتمل بر فصول متعددی است که اغلب فقهی است و به ترتیب شامل کتاب الطهارة، الصلاة، الزکاة، الصیام، مناسک الحج، الجهاد، النکاح، نفقات، الحدود، السیر والآداب، التفسیر، الجنائز، الدعاء، الطب والمأکول والرؤیا است. این کتاب نخستین بار به سفارش سید حسین بروجردی در قم منتشر شد و سپس انتشارات مکتبه نینوی الحدیثه در تهران، آن را به همراه کتاب *قرب الاسناد حمیری* منتشر کرد.

درباره اعتبار *اشعثیات*، در میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه‌های گوناگون در این باره را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. گروهی معتقدند این کتاب معتبر است. لذا روایات آن را نقل، و از آن استفاده کرده‌اند. شهید اول<sup>۵</sup> سید بن طاووس<sup>۶</sup>، محدث نوری<sup>۷</sup> سید حسین بروجردی<sup>۸</sup>، محمدحسین طباطبایی<sup>۹</sup>، آقابزرگ تهرانی<sup>۱۰</sup> و موسوی خمینی<sup>۱۱</sup> در زمره مدافعان این دیدگاه هستند. گروهی دیگر *اشعثیات* را نامعتبر دانسته، روایات آن را قابل استفاده نمی‌دانند؛ فقهایی مانند خویی و محمدحسن نجفی (صاحب *جوهر الکلام*) در زمره آنان هستند. بعضی دیگر گرچه

سند/اشعثیات را ضعیف می‌دانند اما معتقدند روایات آن یکسره مردود نیست و می‌تواند به عنوان مؤید استفاده شود. مکارم شیرازی درباره این کتاب می‌نویسد: «سند جعفریات ضعیف است، اما به عنوان مؤید خوب است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۸/۶). دیدگاه دیگر فقط به روایاتی از این کتاب اعتماد می‌کند که در نوادر یا سایر کتب قدما نقل شده است (داوری، ۱۴۲۹: ۲۴/۲).

### بررسی دلایل نامعتبر بودن اشعثیات

از آنجا که برخی از علما و رجالیان متأخر (همانند خویی و محمدحسن نجفی) که تأثیرگذاری دیدگاه‌های حدیثی فقهی‌شان را بر آرای علمای معاصر نمی‌توان نادیده انگاشت، از نامعتبر بودن اشعثیات دفاع کرده‌اند، در این مقاله، ادله مطرح‌شده در اثبات بی‌اعتباری اشعثیات را بررسی و ارزیابی کرده‌ایم تا در سایه این واکاوی میزان اعتبار کتاب نیز مشخص شود.

#### ۱. ضعف سند اشعثیات

مجهول بودن راوی<sup>۱۲</sup> این کتاب (همدانی، بی‌تا: ۸۴/۳) و در نتیجه مجهول و ضعیف بودن طریق آن در زمره ادله بی‌اعتباری کتاب اشعثیات است. مکارم شیرازی معتقد است سند جعفریات ضعیف است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۶۷/۴). زیرا سند این کتاب به اسماعیل بن موسی بن جعفر می‌رسد که پسرش موسی نیز از او نقل کرده و درباره اسماعیل و موسی و راوی از وی (ابن‌اشعث) توثیقی به ما نرسیده است (همان: ۲۵/۱).

خویی نیز معتقد است برخی راویان کتاب اشعثیات مجهول‌اند (خویی، ۱۴۱۳ الف: ۱۷۱؛ همو، بی‌تا ب: ۴۱۰/۱). وی در این باره می‌نویسد: «ما در گذشته به این کتاب اعتماد می‌کردیم اما اخیراً از نظر خود برگشتیم؛ چراکه در سند این کتاب شخصی به نام موسی بن اسماعیل وجود دارد که در کتب رجالی وثاقت او بیان نشده و لذا نمی‌توان به وی اعتماد کرد» (خویی، بی‌تا ب: ۱۸۲/۱؛ همو، بی‌تا ج: ۱۱۸/۱، پاورقی). خویی در کتاب النکاح تصریح کرده که علی‌رغم اصرار محدث نوری بر اعتبار این کتاب، سند این کتاب ناموثق است (همو، بی‌تا الف: ۵۸/۲).

بنابراین، سه راوی از راویان این کتاب، به عنوان روات مجهول معرفی شده‌اند: اسماعیل بن موسی که در واقع صاحب کتاب است؛ موسی بن اسماعیل، ابن‌اشعث. برای روشن شدن صحت این ادعا، شرح حال آنان را بیان می‌کنیم.

### شرح حال اسماعیل بن موسی

نجاشی درباره اسماعیل بن موسی می‌نویسد:

وی ساکن مصر بود. در آنجا پسرانی داشت و کتبی دارد که از پدرش، از اجدادش نقل می‌کند، از جمله این کتب: *کتاب الطهارة* ... این کتاب را حسین بن عبیدالله از ابومحمد سهل بن أحمد بن سهل به طریق قرائت از ابوعلی، محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الکوفی در مصر، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر و او از پدرش برای ما نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶).

شیخ طوسی در شرح حال اسماعیل عباراتی مشابه نجاشی آورده<sup>۱۳</sup> و وی را صاحب کتاب مبوی می‌داند. طریق شیخ طوسی نیز به کتاب اسماعیل، همانند طریق نجاشی است (طوسی، بی‌تا: ۲۶).

در رجال کشی روایتی در شرح حال صفوان بن یحیی نقل شده که امام جواد علیه السلام به اسماعیل دستور دادند در سال ۲۱۰، بر جنازه صفوان نماز گزارد (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۲). البته برخی همچون خوئی به این روایت، به دلیل وجود جعفر بن محمد بن اسماعیل<sup>۱۴</sup> در سلسه اسناد آن اعتماد نکرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ ج: ۱۸۹/۳).

در روایت دیگری در کافی آمده است که امام کاظم علیه السلام، اسماعیل را متولی وقف و اموال و بردگان و کودکان خویش کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۶/۱). برخی مانند خوئی به روایت کافی نیز از جهت دلالت‌ناداشتن بر توثیق و حسن راوی اشکال کرده‌اند و طریق روایت را صحیح نمی‌دانند (خوئی، ۱۴۱۳ ج: ۱۸۹/۳).<sup>۱۵</sup> در بررسی دلالت این روایت باید بر این نکته تأکید کنیم که گرچه وکیل بودن از سوی امام، آن هم وکالت خاص در اموال و سرپرستی خانواده، موجب حکم به وثاقت فرد نمی‌شود<sup>۱۶</sup> اما باید توجه کرد که انتخاب فرد از سوی امام، برای ولایت در امور مالی و فرزندان ایشان، آن هم با وجود فرزندان بزرگ‌تر، نشانه ولایت است و در معرض توجه بودن او است و نوعی مدح به شمار می‌رود.

شیخ مفید معتقد است تمامی فرزندان امام کاظم علیه السلام فضل و منقبتی مشهور دارند (مفید، ۱۴۱۴: ۳۰۳)، اما چون برخی از فرزندان امام کاظم علیه السلام فتنه‌هایی را برپا کردند، می‌توان گفت سخن شیخ مفید در صورت نداشتن معارض، موجب توثیق یا حداقل مدح عام برای فرزندان امام است.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت دو روایت در مدح اسماعیل وجود دارد. گرچه این دو روایت خالی از خدشه نیست اما قرائن دیگر آنها را تأیید می‌کند؛ قرائنی همچون این نکته که اسماعیل نزد شیخ طوسی و نجاشی شناخته شده است و با وجود اینکه این دو تن به توثیق او، در کتب رجالیان، تصریح نکرده‌اند اما طعن و ذمی نیز درباره وی، نه در این کتب و نه در هیچ یک از کتب رجالی یافت نمی‌شود. ضمن آنکه، شیخ مفید تمامی فرزندان امام کاظم علیه السلام را مدحی کلی<sup>۱۸</sup> کرده و به همین دلیل است که برخی از رجالیان متأخر اسماعیل را از اجلای علما و راویان دانسته‌اند (امین، بی‌تا: ۴۳۹/۱۲؛ قهپایی، ۱۳۸۷: ۲۲۴/۱). سید بحر العلوم نیز پس از بیان شرح حال اسماعیل می‌نویسد: «آنچه در شرح حال اسماعیل بن موسی علیه السلام ذکر شد بر علم، فضل و فقه ایشان شهادت می‌دهد» (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۲).

بنابراین، باید بگوییم اسماعیل مدایح متعددی دارد که هر یک دیگری را تأیید می‌کند و حتی اگر با مستشکلان به مدایح وی نیز موافق باشیم و مدایح او را خدشه‌دار و ناپذیرفتنی بدانیم، باز چاره‌ای نیست جز آنکه بگوییم وی قطعاً در زمره راویان مجهول و ناشناخته به شمار نمی‌رود.

#### شرح حال موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر

نجاشی در شرح حال موسی بن اسماعیل می‌نویسد: «او دارای کتاب *جوامع التفسیر* و کتاب *الوضوء* است که کتاب اخیر را از محمد بن اشعث نقل می‌کند» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۰). شیخ طوسی نیز می‌گوید: «او دارای کتاب *الصلاة* و کتاب *الوضوء* است که آن را از محمد بن اشعث نقل می‌کند و همچنین دارای کتاب *جوامع التفسیر* است» (طوسی، بی‌تا: ۴۵۵).

ابوعلی حائری پس از بیان شرح حال موسی بن اسماعیل از کتاب شیخ طوسی و نجاشی می‌افزاید: «آنچه شیخ طوسی و نجاشی نقل می‌کنند، ظهور در این دارد که او از علمای امامیه است» (حائری، بی‌تا: ۳۴۱/۶).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که گرچه موسی بن اسماعیل در کتب رجالی متقدم توثیق نشده اما برخی متأخران از عبارات شیخ طوسی و نجاشی، یعنی اینکه او دارای کتبی در فقه و تفسیر بوده، نتیجه گرفته‌اند که موسی بن اسماعیل از علمای امامی مذهب بوده است. در خور توجه است که بدانیم راوی مذکور در زمره مشایخ ابن‌قولویه در کتاب *کامل‌الزیارات* است<sup>۱۳</sup> و عده‌ای از فقها مانند خویی به توثیق کلی راویان احادیث این کتاب معتقدند (خویی، ۱۴۱۳ ج: ۵۰/۱).

خویی که در کتاب *الطهارة*، موسی بن اسماعیل را مجهول خوانده است، در کتاب *الصلاة* تصریح می‌کند که موسی بن اسماعیل به دلیل وقوع در اسانید *کامل‌الزیارات* موثق است، اما طریق راوندی را به این شخص، غیرمعلوم و سند کتاب را مرسل می‌خواند (خویی، ۱۴۱۰: ۳۶۱/۵).

بنابراین، راوی مذکور گرچه توثیق خاص ندارد اما بنا بر نظر برخی از رجالیان دارای توثیق عام است. ضمن آنکه به نظر می‌رسد موسی بن اسماعیل نزد محدثان شیعی، فرد موثقی بوده که بسیاری از آنان نقل وی را از کتاب پدر پذیرفته‌اند و آن را نقل کرده و اجازه نقل آن را به دیگران داده‌اند. به هر تقدیر، این راوی نیز هرگز در شمار مجهولان در نخواهد آمد.

#### شرح حال محمد بن محمد بن اشعث

نجاشی درباره محمد بن محمد بن الأشعث (أبوعلی الكوفی) می‌گوید: «او از اصحاب ثقه ما و ساکن مصر بود و دارای کتابی در حج است که در آن روایات اهل سنت از امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند. این کتاب را سهل بن احمد برای ما نقل کرده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۹). شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «او کوفی و کنیه‌اش ابوعلی است. ساکن مصر بود و نسخه‌ای از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از پدرش، امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند. تلعبیری می‌گوید در سال ۳۱۳، از او برای من اجازه گرفته شد»

حلی و مجلسی نیز به پیروی از نجاشی او را توثیق کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۷: ۲۶۶، مجلسی، بی‌تا: ۱۷۰/۱). ضمن آنکه این راوی نیز در زمره مشایخ کتاب *کامل الزیارات* است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۴). بنابراین، راوی مذکور علاوه بر توثیق خاص، توثیق کلی نیز دارد. بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت از میان روایتی که حکم به مجهول‌بودن آنان داده شده محمد بن محمد بن اشعث دارای توثیق خاص و عام، اسماعیل بن موسی ع دارای مدح خاص و عام، و موسی بن اسماعیل دارای توثیق عام است. بنابراین، هیچ یک از این راویان مجهول نیستند، بلکه حکم به مهمل‌بودن و مسکوت‌بودن آنان نیز دشوار است، چه برسد به مجهول‌بودنشان.<sup>۲۰</sup>

جالب توجه است که بدانیم خوبی که سند اشعئیات را به دلیل وجود موسی بن اسماعیل مجهول و ضعیف می‌داند، در کتاب رجالی خویش می‌نویسد:

کتابی که نجاشی و شیخ در شرح حال موسی بن اسماعیل بن موسی ع از آن یاد می‌کنند که او از ابای خود این کتاب را نقل کرده و شامل کتاب الصلاة و غیره می‌شود، معتبر است، اما با آنچه در دست ما است تطابق ندارد (خویی، بی‌تا د: ۲۲۶/۱-۲۲۷).

از آنجا که وثاقت راویان کتاب، فرع بر معتبربودن کتاب است، از این سخن چنین استنباط می‌شود که موسی بن اسماعیل و اسماعیل بن موسی هر دو موثق‌اند و گویا اشکال در مابقی سلسله سند کتاب یا نسخه‌های آن است.

از جهت دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که سند این روایت پس از ابن‌اشعث به شهرت<sup>۲۱</sup> رسیده است. اسناد موجود از این کتاب عبارت‌اند از:

۱. شیخ طوسی، نجاشی و ابن‌بابویه قمی<sup>۲۲</sup> از طریق سهل از ابن‌اشعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از امام کاظم ع ... (انتقال‌دهنده این کتاب از مصر به بغداد، سهل است).

۲. تعلقبری از ابن‌اشعث (از طریق اجازه) از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از امام کاظم ع ...

۳. تلعهکبری از محمد بن سلیمان (از طریق سماع) از ابن‌شعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از امام کاظم علیه السلام ...

۴ و ۵. در سند نسخه در دسترس ما که در واقع دو سند مجزا است:

- علی بن محمد بن محمد از عطار از ابن‌سقا از ابن‌شعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از امام کاظم علیه السلام ...

- ابونعیم از عطار از ابن‌سقا از ابن‌شعث از موسی بن اسماعیل از اسماعیل بن موسی از امام کاظم علیه السلام ...

۶. سند اجازه حلی به بنی‌زهره: عبدالرحیم از ابوشجاع از علی بن جعفر بن حماد از محمد بن محمد بن شعث ...

محدث نوری از افراد دیگری همچون شیبانی، علی بن جعفر بن حماد، عبدالله بن مفضل، و ابراهیم بن محمد نیز به عنوان راویان /شعثیات از ابن‌اشعث یاد می‌کند (نوری، ۱۴۱۵: ۲۰/۱). طرق دیگری نیز برای برخی روایات کتاب وجود دارد (داوری، ۱۴۲۹: ۱۹/۲).

بنابراین، اولاً راویان /شعثیات مجهول‌الحال یا محکوم به ضعف نیستند. ثانیاً سند این کتاب از ابن‌اشعث مشهور شده است و چون شهرت و کثرت اجازه کتاب، موجب افزون شدن طرق و اسناد کتاب شده است، اطمینان به آن نیز افزون می‌شود. این نکته در کنار سایر قرائن می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار کتاب باشد.<sup>۲۳</sup>

## ۲. تردید در نقل اشعثیات از موسی بن اسماعیل

ابن عدی یکی از علمای اهل تسنن می‌گوید من در مصر روایاتی از محمد بن محمد بن اشعث نوشتم که او این روایات را به علت شدت تمایلش به تشیع برای ما قرائت می‌کرد. این کتاب هزار حدیث داشت و سند همه آنها به علی علیه السلام و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید. این کتاب خطش جدید و تمامی روایات آن منکر<sup>۲۴</sup> بود. اما یکی از شیوخ مصر می‌گفت موسی بن اسماعیل چهل سال در مدینه همسایه ما بود و ما نشنیدیم که وی از پدرش یا دیگران حتی روایتی نقل کرده باشد (ابن‌عدی، ۱۴۰۹: ۵۶۵/۷).



مستند تردید ابن عدی در صحت انتساب/ اشعثیات به موسی بن اسماعیل در فقرات زیر خلاصه می‌شود:

۱. جدید بودن خط کتاب

۲. منکر بودن محتوای روایات

۳. ادعای استماع‌نشدن روایت از موسی بن اسماعیل

جدید بودن خط کتاب در اثبات منتسب‌نبودن کتاب به موسی بن اسماعیل استوار نیست؛ چراکه چه‌بسا نسخه‌ای جدید از نسخه قدیمی کتاب نوشته شده باشد و لذا جدید بودن خط آن، به‌تنهایی دلیل قاطعی بر ساختگی بودن این کتاب نیست و حتی تردید رواداشتن در صحت انتساب کتاب به مؤلف نیز با واسطه چنین دلیلی درست نمی‌نماید.

منکر خواندن روایات کتاب نیز مدرکی بر ساختگی بودن یا نامعتبر بودن اشعثیات به شمار نمی‌رود؛ چراکه همان‌گونه که می‌دانیم ابن عدی در زمره علمای اهل تسنن است و از صدر کلام وی می‌توان دلیل منکر خواندن روایات این کتاب را تشخیص داد. ابن عدی می‌گوید: «محمد بن محمد بن اشعث به دلیل شدت تمایلش به تشیع روایاتی را برای ما قرائت می‌کرد» (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۵۶۵/۷). طبیعی است که روایاتی در این کتاب وجود داشته باشد که با اعتقادات ابن عدی و اهل تسنن سازگار نباشد و آنها را منکر بخوانند.

اما سخن شیخ مصری درباره استماع‌نشدن روایت از موسی بن اسماعیل می‌تواند به دلیل وجود فضای خفقان و مناسب‌نبودن اوضاع و احوال برای نقل روایت در مدینه باشد؛ چراکه در نیمه دوم قرن سوم هجری که سال‌های حیات موسی بن اسماعیل است، مدینه آماج درگیری‌ها، قیام‌ها و آشوب‌ها است (ابن خلدون، بی‌تا: ۱۳۹/۳) و چه‌بسا تقیه یا هر نکته دیگری موجب خودداری موسی بن اسماعیل از نقل روایات در آن زمان شده باشد.

توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که همان‌گونه که در شرح حال اسماعیل بن موسی ذکر شد، او و فرزندانش در مصر زندگی می‌کردند و اگرچه غیرمعقول نیست که پسر وی، موسی بن اسماعیل، چهل سال در مدینه زندگی کرده باشد، اما دور از

انتظار است. با وجود این، قطعاً مدتی از اقامت موسی در مدینه در دوران طفولیت بوده است.

ضمن آنکه ابن‌اشعث تنها فردی نیست که از موسی بن اسماعیل نقل روایت می‌کند. افراد دیگری همچون ابوالجریش، احمد بن عیسی الکلابی (صدوق، بی‌تا الف: ۲۸؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۲۷؛ همو، ۱۴۱۰: ۳۲۵)، احمد بن سعید کوفی (همان: ۳۸۹)، عبدالله بن حمید (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۵۸۷) نیز از او نقل روایت کرده‌اند و تمامی روایات منقول از ابوالجریش از موسی، در اشعئیات موجود است. پس استشهاد به سخن شیخ مصری که موسی بن اسماعیل روایتی را نقل نکرده است، استوار نیست.

بنابراین، هیچ یک از دلایل ابن‌عدی در اثبات منتسب‌نبودن کتاب به مؤلف از اتقان کافی برخوردار نیست.

### ۳. نقل اشعئیات به دست عامی‌مذهبان

ممکن است گفته شود که راویان اشعئیات تا ابن‌اشعث عامی‌مذهب هستند و لذا این کتاب نمی‌تواند مبنای حکم به وجوب یا حرمت در فتاوا باشد. از راویان سنی‌مذهب این کتاب می‌توان از عبدالله بن محمد، معروف به ابن‌سقا، نام برد که ذهبی به نقل از کتاب تاریخ الواسط او را در زمره حفاظ و متقنان در حدیث می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۲/۱۶). همچنین، ابن جوزی وی را با عبارت «کان فهماً حافظاً» توصیف کرده است (نقوی، ۱۴۰۵: ۱۵۴/۴). در خور توجه است که بدانیم ابن‌سقا از کسانی است که حدیث طبر<sup>۲۵</sup> را برای مردم واسط نقل کرده است (قمی، بی‌تا: ۳۱۱/۱). به همین دلیل، مردم واسط او را طرد کردند (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۸/۱۱).

ابوالحسن ذهبی، احمد بن المظفر العطار، یکی دیگر از روات عامی‌مذهب این کتاب را، از قول عبدالغافر فارسی، متقی و شخص باورعی دانسته (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۱۲/۳۲) و ابن حجر نیز محمد بن ابراهیم بن محمد الجمازی، راوی دیگر این کتاب را توثیق کرده است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۱۶۵/۱). بنابراین، باید بگوییم که راویان عامی‌مذهب جعفریات، نزد علمای اهل تسنن در زمره ثقات به شمار می‌روند. اما باید در اینجا دو مسئله بررسی شود؛ نخست آنکه، آیا اقوال رجالیان اهل تسنن در نزد

شیعیان پذیرفته می‌شود یا خیر؟ دوم اینکه، به فرض پذیرش اقوال اهل تسنن، آیا منقولات ثقات غیرامامی، نزد علمای شیعی مذهب موثق و پذیرفتنی است یا خیر؟ در حجیت اقوال غیرامامیان در توثیق و تضعیف راویان اختلاف نظر وجود دارد؛ مامقانی درباره حجیت قول رجالیان غیرامامی معتقد است اگر ملاک حجیت اقوال رجالیان از باب شهادت باشد، توثیقات اهل تسنن حجت نیست، اما اگر از باب وثوق و ظنی باشد که حجیت آن در رجال ثابت شده باشد، حجت است (مامقانی، ۱۴۱۱: ۳۶۴-۳۶۵). وحید بهبهانی نیز اظهارات اهل تسنن را از باب مرجحات قبول روایت و اثبات قوت سند، خالی از اشکال دانسته اما این گونه اظهارنظرها را موجب اثبات عدالت راوی نمی‌داند (بهبهانی، بی‌تا: ۲۱؛ همان: ۱۰).

درباره پذیرش روایات ثقات از غیرامامیه دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی فقها همچون خوئی (خوئی، ۱۴۱۳ ج: ۱۰۷/۳) عمل به روایات ثقه غیرامامی را جایز می‌دانند و این قول را به شیخ طوسی<sup>۲۶</sup> نیز نسبت می‌دهند.<sup>۲۷</sup> اما فاضل مقداد و فخرالدین حلی اعتبار روایات ثقات غیرامامی را نپذیرفته‌اند (باقری و رحمان ستایش، ۱۳۹۰: ۱۹۲). برخی نیز ملاکات دیگری را، غیر از حال راوی، همچون شهرت برای پذیرش روایات در نظر گرفته‌اند و لذا اگر روایتی مشهور باشد، آن را می‌پذیرند و آلا نخواهند پذیرفت (عاملی جبعی، ۱۴۰۸: ۹۱)؛ چه راوی آن امامی باشد و چه نباشد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت توثیقات رجالیان اهل تسنن، گرچه در اثبات عدالت راویان کفایت نمی‌کند اما فقهای شیعی دیدگاه‌های آنان را یکسر مردود نمی‌دانند. حداقل می‌توان ادعا کرد تا معارضی وجود نداشته باشد در خور اعتنا است. علاوه بر اینکه عده‌ای از علمای حدیث، روایات ثقات از غیرامامی را در خور اعتماد دانسته‌اند. در نتیجه نمی‌توان غیرامامی بودن برخی راویان/اشعئیات را از موجبات قطعی سقوط کتاب/اشعئیات از درجه اعتبار به شمار آورد.

#### ۴. افزوده‌شدن روایات به اشعئیات

یکی از دلایل بی‌اعتباری کتاب/اشعئیات، افزوده‌شدن به روایات کتاب در طول زمان است. گفته شده است علامه حلی و آقابزرگ روایات این کتاب را هزار عدد و با سند

یکسان دانسته‌اند، اما کتاب حاضر ۱۶۵۱ حدیث دارد که روایاتی از طرق دیگر شیعه و اهل سنت را شامل می‌شود (ضمیری، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

برای ارزیابی این دلیل توجه به این نکته لازم است که ابن طاووس در کتاب *اقبال* می‌نویسد: «این کتاب شامل هزار روایت با طریق یکسان است» (سید بن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۸۱-۲۹). آقابزرگ تهرانی نیز در کتاب *الذریعة* می‌گوید: «این کتاب دارای هزار حدیث با سند واحد و عظیم‌الشان است و علامه حلی نیز در اجازه بنی‌زهره این کتاب را این‌گونه توصیف کرده است» (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۲-۱۱۱). آقابزرگ در جای دیگری از کتاب *الذریعة* می‌نویسد: «ظاهراً این کتاب شامل ۱۵۰۰ و اندی روایت، و تماماً با سند واحد است که ابن‌شعث از موسی بن اسماعیل از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند» (همان: ۲۵۸/۱۱).

بنابراین، می‌توان گفت عدد هزار روایت که در برخی گزارش‌ها از *اشعثیات* مطرح شده، عددی تقریبی است و مراد از سند واحد نیز اسناد اکثر روایات موجود در این کتاب بوده است، نه تمامی روایات کتاب. بنابراین، اثبات ادعای افزوده‌شدن به روایات کتاب نیاز به قرائن و شواهد محکم‌تری دارد.

##### ۵. انطباق‌نداشتن منقولات رجالیان با اشعثیات موجود

خویی پس از بیان اینکه نجاشی، ابن‌شعث را توثیق کرده و گفته که او دارای کتاب حج است که در آن روایات اهل تسنن را گرد آورده، می‌افزاید: «گرچه این کتاب معتبر است اما به دست ما نرسیده؛ چراکه کتاب *اشعثیات* موجود، دارای ابواب مختلف فقهی و غیرفقهی است و نمی‌تواند همان کتاب حج بوده باشد» (خویی، بی‌تا د: ۲۲۶/۱). نجاشی و شیخ طوسی در ترجمه موسی بن اسماعیل از کتابی نام می‌برند که آن کتاب نیز به دست ما نرسیده است؛ چراکه کتاب *اشعثیات* موجود مشتمل بر کتاب *الجهاد*، *التفسیر*، *النفقات* و *الطب و المأکول* است که این فصول در گزارش شیخ طوسی و نجاشی وجود ندارد و کتاب *الطلاق* را آنان ذکر کرده‌اند اما در کتاب موجود خبری از آن نیست. بنابراین، قطعاً این کتاب همانی نیست که نجاشی و شیخ طوسی بیان کرده‌اند یا حداقل اتحاد آن دو ثابت نیست و به همین دلیل، صاحب *وسائل* و *بحار الانوار* از این کتاب

نقل روایت نکرده‌اند. ضمن آنکه این کتاب به شیخ طوسی نیز نرسیده و او در دو کتابش از آن چیزی نقل نکرده است. پس بر کتاب موجود اعتمادی نیست (همان: ۲۲۷/۱).

در بررسی اشکال مطرح شده چند نکته در خور توجه است:

۱. ظاهر کلام نجاشی که می‌نویسد: «أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا سهل بن أحمد عنه بالكتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۹)، نشان می‌دهد که کتاب حج، کتابی غیر از *اشعئیات* است و ظاهراً مؤلف این کتاب خود ابن‌اشعث است و لذا سندش به ابن‌اشعث منتهی می‌شود نه به اسماعیل، و در نتیجه مغایرت آن با *اشعئیات* منطقی است.

۲. بنا بر نقل نجاشی، بخش‌هایی از کتاب اسماعیل بن موسی عبارت است از: الطهارة، الصلاة، الزكاة، الصوم، الحج، الجنائز، الطلاق، النكاح، الحدود، الدعاء، السنن والآداب، الرؤيا (همان: ۲۶)؛ و بخش‌هایی از این کتاب در فهرست شیخ طوسی نیز عبارت است از: الطهارة، الصلاة، الزكاة، الصوم، الحج، الجنائز، الطلاق، النكاح، الحدود، الديات، الدعاء، السنن والآداب، الرؤيا (طوسی، بی‌تا: ۲۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در فهرست شیخ طوسی، بخشی به نام الديات موجود است که افزون بر بخش‌هایی است که نجاشی معرفی کرده است و چون طریق هر دو به کتاب یکی است و در واقع کتاب واحد با سند واحد در نزد آن دو بوده است، می‌توان گفت گویا شیخ طوسی و نجاشی در صدد بیان بخش‌های مهم فصول *اشعئیات* هستند، نه تمامی بخش‌های آن. ضمن آنکه شیخ طوسی و نجاشی در هنگام معرفی کتاب اسماعیل تعبیر «منها» را به کار برده‌اند که با توجه به آنچه آمد، ظهور در معرفی پاره‌ای از بخش‌های کتاب دارد.

۳. بخش چشمگیری از فصول کتاب حاضر، با آنچه شیخ طوسی و نجاشی نقل کرده‌اند مطابقت دارد و خود همین نکته موجب اعتماد به کتاب می‌شود.

۴. این احتمال هست که برخی بخش‌ها در نسخ قدیمی در یکدیگر ادغام شده باشند؛ چنانچه بعید نیست که روایات کتاب نفقات در ضمن کتاب نکاح نقل شده باشد.

۵. پاره‌ای از روایات سه فصل جهاد، نفقات و تفسیر که در گزارش شیخ طوسی و نجاشی دیده نمی‌شوند و در نسخه موجود از *اشعئیات* وجود دارند، در کتاب *نوادیر*

قطب‌الدین راوندی نقل شده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که این فصول در نسخه‌ای که راوندی (در قرن ۶ هجری) استفاده کرده نیز وجود داشته است؛ راوندی در *نوادیر* بخشی را به نام «الجهاد والقتال» گشوده و بسیاری از روایات کتاب *الجهاد/شعثیات* را در این بخش نقل کرده است؛ همانند روایت «كُلُّ نَعِيمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ» (راوندی، ۱۳۷۷: ۲۰). همچنین، روایاتی از کتاب *نفقات* همچون روایت «إِنْ أَسَأْتُ عَفَرْتُ» (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۱۰۹؛ راوندی، ۱۳۷۷: ۴۸) و نیز روایاتی از کتاب *تفسیر* همچون روایت «فَإِيَاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ» (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۱۸۶؛ راوندی، ۱۳۷۷: ۵) را در *نوادیر* خود نقل کرده است.

حتی روایاتی در این ابواب وجود دارد که در کتب معتبر روایی دیگر نیز دیده می‌شود<sup>۲۸</sup> و فقط روایات بخش *الطب والمأکول* در کتاب *نوادیر* دیده نمی‌شود؛ ظاهراً دلیل آن اهتمام‌ناداشتن مؤلف به آوردن روایات در این موضوع خاص بوده است، که روایاتی از این بخش *شعثیات* نیز در کتب معتبری همچون *کافی* و *من لایحضره الفقیه* نقل شده است؛ همانند روایت «فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ» (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۲۴۶؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۱/۵؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۴۳۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۲۴۶؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۹۷؛ همو، بی‌تا: ۲۹۱/۲).

نتیجه اینکه، اولاً روایات فصولی که در گزارش‌های نجاشی و شیخ طوسی دیده نمی‌شود، در سایر کتب روایی، از جمله کتب اربعه، نیز نقل شده است که تاریخ نگارش آنها بعضاً به سال‌های قبل از نگارش رجال نجاشی و شیخ طوسی باز می‌گردد. بنابراین، روایات این فصول خالی از اعتبار و ساخته و پرداخته جاعلان حدیث در دوران‌های بعدی نیست. ثانیاً، روایاتی از بخش‌های مذکور در کتاب *نوادیر* که در قرن ۶ هجری به نگارش درآمده و در واقع مختصر کتاب *شعثیات* است، وجود دارد و این نکته نشانگر وجود این فصول در نسخه موجود در قرن ۶ هجری است.

گرچه تعداد بسیار اندکی از روایات وجود دارد که در کتب قدما از ابن‌اشعث از موسی بن اسماعیل از پدرش نقل شده است که در *شعثیات* دیده نمی‌شود، فقط به دو نمونه از این روایات دست یافتیم: «أَدْخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَىٰ بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلَىٰ وَكِي اللَّهِ - فَاطِمَةُ أُمَّةُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَىٰ مَبْغُضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» در کتاب *خصال صدوق* (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۱؛ کراچی، ۱۴۱۰: ۱۴۹/۱) و *کنز الفوائد* (همان: ۳۲۴/۱) و روایت «كَانَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَدِيقٌ وَكَانَ مَا جِئْنَا فِتْبَاطًا

عَلِيَه أَيَامًا» در کتاب *معانی الاخبار* (صدوق، ۱۴۱۰: ۳۸۹) نقل شده است اما در *اشعئیات* وجود ندارد. احتمالاً ابن‌اشعث علاوه بر نقل *اشعئیات* از موسی، منقولاتی را نیز شفهاً از وی نقل کرده است، گرچه احتمال کاسته شدن از کتاب به طور کامل منتفی نیست اما بحث ما بر سر اعتبار روایات موجود در این کتاب است.

## ۶. فقدان اشعئیات در قرن‌های متمادی

گفته شده که بر اساس سخن محدث نوری، کتاب *اشعئیات* را یکی از سادات اهل علم برای ایشان از هند آورده (نوری، ۱۴۱۵: ۳۲/۱) و نسخه‌های دیگری از این کتاب در دست دیگران نبوده است. بنابراین، *اشعئیات* نسخ متعدد نداشته و در مقطع زمانی طولانی در دسترس علما قرار نگرفته است.<sup>۲۹</sup>

در پاسخ به این اشکال باید توجه کرد که *اشعئیات* قبل از محدث نوری و حتی قبل از حلی کتاب معروف و مشهوری در میان امامیه بوده است؛ چراکه اولاً حلی طریق خود را به این کتاب ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۲/۱۰۴). پس این‌گونه نبوده که از کتاب تا زمان محدث نوری اثری نبوده باشد و علما در طی سالیان دراز اجازه نقل و روایت کردن از این کتاب را می‌دادند و بنا بر نظر برخی، تعدادی از علما تا قبل از حلی از این کتاب آگاه بودند (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۵۹). ثانیاً، محدث نوری از این کتاب با تعبیر «الکتب القديمة المعروفة المعول علیها لاسماعيل بن موسى بن جعفر علیهما السلام» (نوری، ۱۴۱۵: ۱۵/۱) یاد کرده و این توصیف نشانگر اعتماد علما در طی قرون متمادی به این کتاب است تا جایی که حتی برخی معتقدان به بی‌اعتباری *اشعئیات* به وجود این کتاب از قدیم‌الایام تاکنون، در نزد علما اقرار کرده‌اند (بهبودی، ۱۳۶۲: ۲۲۷).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که علما در طول تاریخ از *اشعئیات* استفاده کرده‌اند و فقط در دوران‌های کوتاهی این کتاب در دسترس محدثان مشهور قرار نگرفته، و بهتر است بگوییم گزارشی از استفاده از این کتاب به دست نگارنده نرسیده است. ابن‌اشعث به عنوان راوی این کتاب، مطابق با آنچه تلعبکبری از دریافت اجازه از او نقل می‌کند، تا سال ۳۱۳ ه.ق. زنده است. در قرن چهارم هجری ابن‌قولویه (متوفای ۳۲۹ ه.ق.) در کتاب *کامل‌الزیارات* (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۱۴) و پس از او تلعبکبری (متوفای ۳۸۵ ه.ق.) (حلی، ۱۴۱۷:

۱۸۰) این کتاب را به واسطه اجازه از ابن‌اشعث و سماع بعض کتاب از محمد بن سلیمان نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۴/۱). در قرن پنجم هجری، ابوالفتح کراچکی در *کنز الفوائد* (کراچکی، ۱۴۱۰: ۱۴۹/۱ و ...)، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق.) (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۶۶/۶؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۵/۳)، ابن‌مغازلی (متوفای ۴۸۳ ه.ق.) (ابن‌مغازلی، بی‌تا: ۹۰؛ همان: ۲۵۰؛ همان: ۱۶ و ...) و در قرن ششم، راوندی (متوفای ۵۷۱ ه.ق.) در *نوادیر*<sup>۳۰</sup> از آن نقل کرده و در قرن هفتم، سید بن طاووس (متوفای ۶۴۴ ه.ق.) این کتاب را توصیف، و بارها (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۸/۱۱) از جمله در *فلاح السائل* از این کتاب نقل کرده است (سید بن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۸۱-۲۹). شهید اول در کتاب *الذکری از اشعثیات* نقل روایت کرده (عاملی، بی‌تا: ۱۳۰، ۸۴، ۱۸۵ و ...) و در قرن هشتم و نهم، حلی (۶۴۸-۷۱۶ ه.ق.) در اجازه به بنی‌زهره، محمد بن محمد جزری (۷۵۱-۸۳۳ ه.ق.) (امین، بی‌تا: ۴۳۶/۳) و محمد بن علی جباعی در سال ۸۷۲ نسخه خلاصه‌شده‌ای از این کتاب را به خط شهید اول (متوفای ۶۸۷ ه.ق.) دیده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۲۰).

از توصیفات که محمدحسن نجفی<sup>۳۱</sup> (متوفای ۱۲۶۶ ه.ق.) درباره این کتاب و خصوصاً محتویات آن بیان می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب در قرن ۱۳ نیز در دسترس علما بوده است، تا آنجا که در قرن چهاردهم هجری نیز محدث نوری از این کتاب به وفور نقل کرده و موجب احیا و انتشار این کتاب در عصر حاضر شده است. فقط در قرن‌های ۱۰ تا ۱۲ گزارشی از نقل از این کتاب یافت نشده است. گرچه تأثیر و نقش رویکرد حوزه‌های علمیه در طی این دو قرن به سمت اصول‌گرایی و فاصله‌گرفتن از نقل روایات، در استفاده‌نکردن از این کتاب را نمی‌توان نادیده انگاشت.

#### ۷. بی‌اعتباری اشعثیات نزد فقها

محمدحسن نجفی در بیان علت بی‌اعتباری *جعفریات* می‌گوید: «این کتاب از اصول معروفه و مشهوره نبوده و احدی از امامیه به صحت این کتاب حکم نکرده است» (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۹۸/۲۱)؛ و نیز صاحب *مصباح الفقیه* می‌نویسد: «امامیه از این کتاب اعراض، و عمل به آن را ترک کرده‌اند» (همدانی، بی‌تا: ۸۴/۳).



در پاسخ به این اشکال به چند نکته باید توجه کرد:

الف. گروه چشمگیری از علما به این کتاب اعتماد کرده و از آن روایت نقل کرده‌اند، که تعدادی از آن را در پاسخ به دلیل پیشین، در بیان وجود این کتاب در طول قرون متمادی و در بخش مقدمه ذکر کردیم.

ب. در کلام برخی از علما تصریحاتی بر اعتبار اشعئیات وجود دارد؛ سید بن طاووس می‌گوید: «کتاب جعفریات دارای هزار روایت با سند یکسان عظیم‌الشان است» (سید بن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۸/۱-۲۹). حلی نیز در اجازه‌اش به بنی‌زهره می‌نویسد: «و هی الف حدیث باسناد واحد عظیم‌الشان» (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۲). محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن بیان اعتبار این کتاب، به تفصیل ادله‌اش را بیان کرده است (نوری، ۱۴۱۵: ۱۵/۱-۳۸). آقابزرگ تهرانی در *الذریعه* می‌نویسد: «این کتاب از کتب قدیمی است که محل اعتماد و رجوع امامیه بوده است» (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۲). وی معتقد است بهره‌بردن صاحب *مستدرک الوسائل* از اشعئیات، موجب اعتبار و اهمیت و کثرت مراجعه مجتهدان به کتاب *مستدرک الوسائل* شده است (همان: ۱۱۰/۲).

سید احمد خوانساری پس از نقل سخن مخالفان اعتبار اشعئیات می‌نویسد: «انطباق‌نداشتن با آنچه شیخ طوسی و نجاشی نقل کرده‌اند، موجب بی‌اعتباری آنچه از این کتاب در دست ما است، نمی‌شود؛ چراکه این کتاب، بنا بر مشهور، به افرادی منسوب است که شیخ طوسی و نجاشی توثیق کرده‌اند و الا موجب بازشدن باب خدشه به کتب اعلام می‌شود» (خوانساری، ۱۳۵۵: ۶۰/۷). مرتضی حائری می‌نویسد: «جعفریات معتبر و مستند است» (حائری، بی‌تا: ۸۸۰). موسوی خمینی پس از نقل روایتی از جعفریات می‌نویسد: «بنا بر اعتبار جعفریات، این روایت موجب وثوق می‌شود» (خمینی، بی‌تا: ۲۹۴/۱-۲۹۵).

ج. در پاسخ به این پرسش که آیا این کتاب از اصول اربعه‌مأه شیعه به شمار رفته است یا خیر، باید بگوییم که همان‌گونه که آقابزرگ تهرانی می‌گوید: «به‌کاربردن اصطلاح اصل را در خصوص این کتاب، نزد قدما نمی‌بینیم و گویا نخستین فردی که این اصطلاح را درباره این کتاب به کار برده است، سید بن طاووس است» (همان: ۲۵۸/۱۱). اگر بپذیریم که اصل مجموعه‌های نوشتاری غیرمبوب باشد (تستری، ۱۴۱۹:

۶۴/۱)، طبیعی است که به‌کاربردن این اصطلاح درباره این کتاب صحیح نبوده مگر آنکه اصل را به معنای لغوی‌اش حمل کنیم، همان‌طور که گاه به کتب اربعه، اصول اربعه نیز اطلاق می‌شود.

### ۸. استفاده‌نکردن مجلسی و حر عاملی از اشعثیات

یکی دیگر از ادله محمدحسن نجفی در بی‌اعتباری اشعثیات این است که انتساب این کتاب به مؤلف آن، نه از طریق متواتر علم‌آور ثابت می‌شود و نه حتی از طریق اطمینان‌آور. به این جهت است که مجلسی و حر عاملی، علی‌رغم تلاش و اهتمامشان برای به‌کارگیری کتب معتبر، از این کتاب استفاده نکرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۹۸/۲۱).

بهره‌نگرفتن افرادی همچون مجلسی و حر عاملی از کتاب اشعثیات می‌تواند جهات دیگری به جز بی‌اعتباری کتاب داشته باشد، همچون دسترسی نداشتن آنان به این کتاب. اگر گفته شود که چگونه ممکن است کتابی به دست محدث نوری برسد اما به دست حر عاملی و مجلسی نرسیده باشد، می‌گوییم دسترسی متأخران به کتبی که در دسترس پیشینیان نبوده، نکته بعیدی نیست، همان‌طور که برخی کتب روایی دیگر نیز در دسترس متأخران قرار گرفته که متقدمان به آن دسترسی نداشته‌اند (ایروانی، ۱۴۱۶: ۱۱۸). بنابراین، ترجیح احتمال بی‌اعتباری کتاب نزد مجلسی و حر عاملی ترجیح بلامرجح است.

قابل توجه آنکه حر عاملی در مواضع متعدد، روایتی را با واسطه سید بن طاووس از جعفریات نقل کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۲۳۲/۷؛ همان: ۳۲۰/۱۰)، حال چگونه ممکن است به منقولات کتابی با واسطه اعتماد کرد اما بدون واسطه آن را نامعتبر دانست؟ محدث نوری نیز نقل‌نکردن حر عاملی از این کتاب را به دلیل دسترسی نداشتن به آن می‌داند و می‌نویسد: «شیخ حر از کتبی که ضعیف‌تر از این کتاب هستند، بهره برده و اگر اشعثیات در دسترس او قرار می‌گرفت قطعاً از آن نقل روایت می‌کرد» (نوری، ۱۳۱۵: ۳۱-۳۰/۱).

مجلسی نیز در ضمن معرفی منابع خود در گردآوری بحار الانوار، از کتاب نوادر یاد می‌کند و می‌نویسد اکثر روایات این کتاب از اشعثیات نقل شده است. وی پس از ذکر

توثیق برخی از روایان این کتاب تصریح می‌کند که با وجود این قرائن، عمل به احادیث کتاب مذکور تقویت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۱). همچنین می‌نویسد: «اخبار/اشعئیات میان عامه و خاصه مشهور است» (همان: ۷۲/۱۰۲).

درباره متواتر نبودن کتاب نیز باید بگوییم که بسیاری از روایات و کتب حدیثی وضعیت مشابهی دارند و طریق آنها به حد تواتر نمی‌رسد و اساساً اکتفا به روایات متواتر و انتظار سند متواتر از روایات و کتب موجب خارج شدن بسیاری از روایات و کتب روایی از چرخه منابع روایی معتبر می‌شود. گرچه طریق/اشعئیات مانند اخبار آحاد به شمار می‌رود اما با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت سند کتاب در برخی طبقات به حد استفاضه رسیده است و می‌توان از جهت اعتبار آن را «حسن» نامید. بنابراین، نمی‌توان با قطع و یقین ادعا کرد که علت نقل نکردن حر عاملی و مجلسی از این کتاب، اعتمادداشتن آن دو به این کتاب بوده است.

#### ۹. تطابق روایات اشعئیات با روایات اهل سنت و تطابق نداشتن با منقولات شیعه

در بیان بی‌اعتباری این کتاب گفته شده است که مقایسه روایات این کتاب و اصول حدیثی شیعه روشن می‌کند که روایات این کتاب با روایات آنها مغایرت دارد، بلکه اکثر روایات آن مخالف با روایات موجود در اصول و مطابق با روایات اهل تسنن است (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۹۸/۲۱).

این در حالی است که محتوای مقدار در خور توجهی از روایات این کتاب از طریق نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده، به گونه‌ای که در نظر برخی جعفریات، همان کتاب سکونی است و شاید بتوان گفت سکونی در مجلسی که امام صادق علیه السلام روایات را برای امام کاظم علیه السلام روایت می‌کردند حضور داشته است (نوری، ۱۴۱۵: ۳۷/۱؛ کلباسی، ۱۴۱۹: ۴۶/۲).

در بررسی ۵۰ روایت نخست این کتاب، فقط ۶ روایت،<sup>۳۲</sup> عین یا مشابه آن، در کتب روایی اهل تسنن دیده شده که حتی برخی از این روایات<sup>۳۳</sup> در کتبی همچون کتاب کافی (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۷/۳)، خصال شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴) یا تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۸/۱) نیز نقل شده و نقل روایات مشترک میان امامیه و غیر امامیه طبیعی

در بررسی تصادفی ۵۰ روایت این کتاب، نتیجه مشابهی به دست آمد و از این روایات فقط ۷ روایت، خود آن یا مشابهش، در روایات اهل تسنن یافت شد<sup>۳۴</sup> که گاه این روایات در منابع شیعی همچون کافی (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۱۲/۶) نیز نقل شده است.

### نتیجه

اشعثیات کتابی روایی فقهی است که گرچه سند این کتاب را در اصطلاح متأخران نمی‌توان صحیح‌السند خواند، اما سندی قابل اعتنا و اعتماد است و می‌توان آن را حسن‌السند نامید. برخی روایات آن از اجلا و محدثان برجسته شیعه و اهل تسنن به شمار می‌آیند. جدیدبودن خط اشعثیات دلیلی قاطع در اثبات منتسب‌نبودن آن به موسی بن اسماعیل نیست. از آنجا که راویان عامی‌مذهبی که اشعثیات را روایت کرده‌اند ثقه و قابل اعتمادند، نقل آن به دست روایان عامی‌مذهب، موجب سلب اطمینان به کتاب نخواهد شد. شواهد قاطعی بر افزودن روایات یا باب‌هایی به کتاب حاضر در دوران‌های متأخر وجود ندارد، گرچه انکارشدنی نیست که کتاب حاضر تماماً روایات امام کاظم علیه السلام از اجدادشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چراکه برخی از این روایات منقول از حضرت علی علیه السلام، مقداری منقول از صادقین علیهم السلام، و مقدار ناچیزی نیز از دیگران نقل شده است. اشعثیات در طول قرون متمادی همواره محل توجه و استفاده علمای شیعی مذهب بوده، گرچه در دسترس برخی از محدثان بزرگ همچون مجلسی و حر عاملی قرار نگرفته است. بسیاری از روایات منقول در این کتاب با سایر احادیث شیعه در کتب معتبر هماهنگ است و تشابه اندکی میان روایات آن و منقولات اهل تسنن وجود دارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. گویا نخستین بار این نام را سید بن طاووس در کتاب *اقبال* بر این کتاب اطلاق کرده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۵).

۲. سید بن طاووس این کتاب را در *فلاح السائل*، روایة الابناء عن الآباء نامیده است (سید بن طاووس، بی‌تا: ۲۱۴).

۳. جز بخش کوچکی از آن (بنا بر نظر مجلسی).
۴. ابن شهر آشوب جعفریات را از تصانیف روایانی دانسته است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۷۵).
۵. در *اختصار الجعفریات* (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۱۱) این کتاب را مختصر کرده و در *الذکری* از روایات آن بهره برده است (عاملی، بی‌تا: ۱۳۰، ۸۴، ۱۸۵ و ...).
۶. در *فلاح السائل* از روایات آن استفاده کرده است (سید بن طاووس، بی‌تا: ۲۸۷ و ...).
۷. در *خاتمه مستدرک* از اعتبار کتاب دفاع کرده است (نوری، ۱۴۱۵: ۱۵/۱-۳۸).
۸. در *جامع احادیث الشیعة* (بروجردی، ۱۳۹۹: ۲۱۹/۱ و ۳۳۹ و ...).
۹. در *سنن النبی* بارها از این کتاب استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۳۵، ۱۳۶ و ...).
۱۰. در *الذریعة* این کتاب را ستوده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۲).
۱۱. در کتب مختلف فقهی از جمله *کتاب الطهارة* از این کتاب بهره برده است (خمینی، بی‌تا: ۲۹۴/۱-۲۹۵).
۱۲. و هو ما لم یعنون فی کتب الرجال، او عنون و لکن لم یعرف ذاته و حکم علیه بالجهالة (سبحانی، بی‌تا: ۱۱۹).
۱۳. در نسخه در دست ما از فهرست شیخ طوسی آمده است که «مولد» او در مصر بود که گویا تصحیف شده «ولده» است کما آنکه صاحب *اعیان الشیعة* هم از شیخ طوسی چنین نقل می‌کند (امین، بی‌تا: ۴۳۶/۱۲).
۱۴. که مهمل است و توثیق نشده است (خویی، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۲/۳؛ همان: ۱۸۹/۳).
۱۵. در برخی نسخ آمده است که سند این روایت نیست اما صحیح آن است که سند این روایت به دلیل وجود محمد بن علی ضعیف است.
۱۶. گرچه عده‌ای همچون شیخ بهایی (صدر، بی‌تا: ۴۱۶)، میرزای قمی (قمی، بی‌تا: ۵۳۶/۲) و اعرجی (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۱) وکیل بودن از جانب امام را از امارات و تاقیت راوی شمرده‌اند.
۱۷. خویی به این نکته در مقدمه کتاب رجالی خود تصریح کرده است (خویی، ۱۴۱۳ ج: ۸۸/۱).
۱۸. اگر نگوییم توثیقی کلی کرده است.
۱۹. نمونه‌ای از روایات این فرد را در *کامل الزیارات* می‌بینید (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۴).
۲۰. در تعریف مهمل چنین آمده است: «معنون فی کتب الرجال و لکن لم یحکم علیه بشیء من المدح والذم» (سبحانی، بی‌تا: ۱۱۸).
۲۱. اگر نگوییم به استفاضه رسیده است.
۲۲. علی بن بابویه، مستقیم (نوری، ۱۴۱۵: ۱۸/۱-۱۹) و شیخ طوسی و نجاشی با واسطه حسین بن

عبدالله (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶؛ طوسی، بی تا: ۲۶).

۲۳. برخی معتقدند بسیاری از اسنادهای شیخ صدوق و شیخ طوسی و امثال آنان به کتب برای خارج شدن روایات از حالت ارسال است و الا بسیاری از کتب معروف و مشهورند و نیاز به ذکر سند ندارند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۴۲-۳۴۵).

۲۴. و هو ما رواه غیر الثقة مخالفا لما رواه جماعة و لم یکن له الا اسناد واحد (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۵۷/۱).

۲۵. مضمون این حدیث این است که پیامبر ﷺ می‌خواستند پرنده بریان را میل کنند. از خداوند می‌خواهند با بهترین خلق هم‌غذا شوند، که حضرت علی علیه السلام با پیامبر ﷺ هم‌غذا می‌شوند (طبرانی، ۱۴۰۵: ۸۲/۷).

۲۶. مشروط به آنکه انکار نشده باشد و مخالف آن از سوی امامیان نقل نشده باشد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۱-۱۵۰).

۲۷. شیخ طوسی در اثبات این مطلب به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که ایشان فرمودند: «هنگامی که حادثه‌ای برای شما رخ داد و چاره آن را در روایات ما نیافتید، بنگرید در آنچه [غیر امامیه] از علی علیه السلام نقل می‌کنند» (همان: ۱۴۹/۱).

۲۸. برای نمونه روایت «لَا تَزَوِّجُ امْرَأَتَهُ حَتَّى يَبْلُغَهَا» که در بخش نفقات / اشعثیات موجود است (ابن اشعث، بی تا: ۱۰۹) در کتاب تهذیب (طوسی، ۱۳۶۴: ۴۷۸/۷) و وسائل الشیعة به نقل از سکونی وجود دارد (عاملی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۲۲).

۲۹. برگرفته از: امیر غنوی، تقریرات درس خارج فقه، جلسه چهاردهم.

۳۰. نوادر گزیده‌ای از اشعثیات است.

۳۱. همین مقاله، ذیل تطابق روایات اشعثیات با روایات اهل سنت.

۳۲. این روایات عبارت‌اند از: «کان اذا بال نثر» (ابن اشعث، بی تا: ۱۲)؛ «لا یستنجی بالماء» (همان: ۱۴)؛ «السواک مطهرة للقم» (همان: ۱۵)؛ «الغسل بصاع» (همان: ۱)؛ «الاستنجاء بالیمین» (همان: ۱۷)؛ «صلوات بالوضوء الواحد» (همان: ۱۷).

۳۳. همچون «الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الْقَائِمِ مِنَ الْجَفَاءِ وَالِاسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ» (ابن اشعث، بی تا: ۱۷).

۳۴. این روایات عبارت‌اند از: «سَبَّحُوا اللَّهَ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ رُكُوعًا» (ابن اشعث، بی تا: ۵۰)؛ «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَصَلِّيَانِ» (همان: ۵۲)؛ «طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ» (همان: ۷۱)؛ «أَمْرٌ مُنَادِيهِ فَنَادَى مَنْ ضَيْقَ» (همان: ۸۰)؛ «إِنَّمَا النِّسَاءُ لِحْمٍ عَلَى» (همان: ۹۵)؛ «فِي وَلِيِّنِ إِذَا نَكَحَ وَلِيَانِ فَالنِّكَاحُ» (همان: ۱۰۰).

## منابع

ابن اشعث، محمد بن محمد (بی‌تا). *الجعفریات (الاشعئیات)*، تهران: انتشارات النینوی الحدیثة، الطبعة الأولى.

ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی (بی‌تا). *تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه*، بیروت: مكتبة العلمية.  
ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (بی‌تا). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة، ج ۳.

ابن شهر آشوب، محمد (بی‌تا). *معالم العلماء*، قم: بی‌نا.  
ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹). *الکامل فی الضعفاء الرجال*، محقق: یحیی مختار غزازی، بیروت: دار الفکر، ج ۷.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، نجف: مرتضوی.  
ابن مغازلی، علی بن محمد (بی‌تا). *مناقب الامام علی علیه السلام*، بیروت: دار الاضواء.  
اعرجی کاظمی، سید محسن بن حسن (۱۴۱۵). *عدة الرجال*، قم: مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، الطبعة الأولى.

امین، سید محسن (بی‌تا). *اعیان الشیعة*، محقق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۱۲.  
ایروانی، محمدباقر (۱۴۱۶). *دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة*، قم: قلم، الطبعة الثانية.  
باقری، حمید؛ رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۰). «حدیث موثق و اعتبار آن نزد دانشمندان امامی»،  
در: *حدیث پژوهی*، ش ۶، ص ۱۸۵-۲۲۰.

بحرالعلوم، سید محمد مهدی (۱۳۶۳). *فوائد الرجالیة*، محقق: محمد صادق بحرالعلوم، تهران: مكتبة الصادق، الطبعة الاولى، ج ۲.

بروجردی، حسین (۱۳۹۹). *جامع احادیث الشیعة*، قم: المطبعة العلمية، ج ۱.  
بهودی، محمدباقر (۱۳۶۲). *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و ثقافته عند الشیعة الامامیة*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

بههانی، وحید (بی‌تا). *الفوائد الرجالیة*، بی‌جا: بی‌نا.  
تستری، محمدتقی (۱۴۱۹). *قاموس الرجال*، بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ج ۱.

تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). *الذریعة*، بیروت: دار الاضواء، ج ۵، ۱۱، ۲، ۲۰.  
حائری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا). *منتهی المقال*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ج ۶.  
حائری، مرتضی (بی‌تا). *کتاب الخمس*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۰). *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). *تحصیل وسائل الشیعه*، محقق: عبد الرحیم ربانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۰، ۲۲.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). *خلاصه الاقوال*، محقق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *کتاب الطهاره*، بی‌جا: بی‌نا.

خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، تهران: مکتبه الصدوق، ج ۷.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *کتاب الصلاه*، قم: دار الهادی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ج ۵.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ الف). *کتاب الزکاة*، قم: العلمیه، چاپ اول.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ب). *کتاب الزکاة*، قم: مدرسه دار العلم، چاپ اول، ج ۱.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ج). *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم، ج ۱، ۳.

خویی، ابوالقاسم (بی‌تا الف). *کتاب النکاح*، قم: مؤسسه دار العلم، ج ۲.

خویی، ابوالقاسم (بی‌تا ب). *مصباح الفقاهه*، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ج ۱.

خویی، ابوالقاسم (بی‌تا ج). *کتاب الطهاره*، قم: مؤسسه آل‌البتی، چاپ سوم، ج ۱.

خویی، ابوالقاسم (بی‌تا د). *مبانی تکلمه المنهاج*، نجف: مطبعة الآداب، ج ۱.

داوری، مسلم (۱۴۲۹). *اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق*، مصحح: شیخ حسن عبودی، قم: کوثر، ج ۲.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷). *تاریخ اسلام*، محقق: عمر عبد السلام تدمیری، بیروت: دار الکتاب العربی، الطبعة الاولى، ج ۳۲.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳). *سیر اعلام النبلاء*، محقق: شعب الارنؤوط، حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة التاسعة، ج ۱۶.

راوندی، فضل‌الله (۱۳۷۷). *النوادر*، محقق: سید رضا علی عسکری، قم: دار الحدیث.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *کلیات فی علم الرجال*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (بی‌تا). *اصول الحدیث و احکامه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۴). *اقبال الاعمال*، محقق: جواد فیومی، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.

سید بن طاووس، علی بن موسی (بی‌تا). *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم: بوستان کتاب.



- صدر، سید حسن (بی‌تا). *نهایة الدراییة*، محقق: ماجد غرباوی، قم: نشر مشعر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). *الخصال*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۱.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۰). *معانی الاخبار*، بیروت: مؤسسة النعمان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷). *الامالی*، قم: مؤسسة البعثة.
- صدوق، محمد بن علی (بی‌تا الف). *التوحید*، محقق: سید هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (بی‌تا ب). *من لایحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ج ۲.
- ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۲). *کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۹). *سنن النبی*، محقق: محمدهادی فقیهی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵). *المعجم الکبیر*، محقق: عبدالمجید سلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الأحکام*، محقق: شیخ محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ۶، ۷.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *الرجال*، نجف: انتشارات حیدریه، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *عمدة الاصول*، محقق: محمدرضا انصاری، قم: ستاره، چاپ اول، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *الفهرست*، نجف: المكتبة المرتضویة.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی‌تا). *الذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، بی‌جا: بی‌تا.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۰۸). *الرعاية*، محقق: محمد علی بقال، قم: بهمن، چاپ دوم.
- قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (بی‌تا). *القوانین المحکمة فی الاصول*، محقق: رضا حسین صبح، قم: دار احیاء الکتب الاسلامیة.
- قمی، عباس (بی‌تا). *الکنی واللقاب*، تهران: مکتبة الصدر.
- قهپایی، عنایت‌الله (۱۳۸۷). *مجمع الرجال*، اصفهان: کتاب فروشی ثقفی، ج ۱.
- کراجکی، ابوالفتح (۱۴۱۰). *کنز الفوائد*، قم: دار الذخائر، الطبعة الاولى، ج ۱.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال (الرجال)*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

- کلباسی، ابوالهدی (۱۴۱۹). *سماء المقال فی علم الرجال*، محقق: سید محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی عصر، چاپ اول، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ج ۵.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵). *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱). *مقیاس الهدایه*، محقق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ج ۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه دارالوفاء، الطبعة الثالثة، ج ۱.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *الوجیزة فی علم الرجال*، محقق: محمدکاظم رحمان ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
- ابن‌اشعث، محمد بن محمد (بی‌تا). *الجغریات (الاشعثیات)*، تهران: انتشارات النینوی الحدیثه، الطبعة الاولى.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). *الارشاد*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*، قم: مدرسه الامام علی علیه السلام، الطبعة الاولى، ج ۶، ۴.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *فهرس اسماء المصنفین (الرجال)*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محقق: عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۱.
- نقوی، سید حامد (۱۴۰۵). *خلاصة العقیقات الانوار*، تهران: مؤسسه البعثه، ج ۴.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۱۵). *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، چاپ اول، ج ۱.
- همدانی، آقارضا (بی‌تا). *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسه الجعفریه.